

ریشه های پیدایش نگاره دایره بالدار

جستار هفتم: اسطوره هرهبوت و دایره بالدار

نوشته: ا. پریان

www.ariaramnes.blogspot.com

سرانجام نوشتارهای ما در شش جستار پیشین (درباره ریشه های پیدایش دایره بالدار مصریان) بر این بود که به شهر «ادفو» (Edfu) رفته در ویرانه های باستانی پرستشگاه هوروس به جستجوی اسطوره دایره بالدار باشیم. دستاورد جستارهای پیشین ما در وبلاگ «در جستجوی سده های فراموش شده» این بود که دریافتیم دایره بالدار مصریان نمادی برگرفته از اندیشه های خورشید و درخشندگی آن در آسمان و نیز نمادی از باورهای دیرین درباره نبردهای روشنایی و تاریکی، نبرد نیکی و بدی، نمادی از چیرگی روشنایی و پیروزی هوروس خدای آسمان و شاهین بر «ست» خدای آشفتگی و بدی و نشانه ای برای برپایی یک پادشاهی نیرومند در مصر (که خود را نماینده روشنایی و نیکی می دانست) بود.

از اینرو بود فرعونها که خود را «هوروس» و نیز فرزند «را» خدای خورشید می نامیدند، برای آسمانی نمودن پادشاهی خویش و نمایش توانایی و گستردگی باور به نیروی چیرگی خود بر دشمنان و پراکندن ترس در دلهای مردمان از خشم خود، دایره بالدار را ارج نهادند و بویژه در روزگار پادشاهی نوین آنرا با شکوه بسیار بر سردر کاخها، بر دیوارها، زیر سقف ها، آسمانه ها، ستونهای سنگی، تخت ها، مهرها و... نمایش می دادند. فراز پندارها درباره این دایره بالدار مصری اسطوره ای بود که برای پاسداشت یاد دلاوریهای هوروس پدیدار گشت و بر دیوارهای پرستشگاه ادفو در مصر بالا به دبیره هیروگلیف نگاشته شد.

شهر ادفو در کرانه غربی رود نیل میان شهرهای «اسنا» (Esna) و «آسوان» (Aswan) است که مردمی نزدیک به شصت هزار تن را در خود جای داده است. در این شهر است که ویرانه هایی دیده می شود که در نوشته های هیروگلیف آنرا wetjese-hor خوانده که بخش دوم این نام، همان نام هوروس است و پسان تر رومیان آنرا «آپولینوپولیس مگنا» (Apollinopolis magna) نامیدند که معنی آن «شهر هوروس برتر» بود. آپولو از خدایان خورشیدی یونانیان بود و نامی بود که یونانیان و رومیان به هوروس داده بودند. هم هرودوت (کتاب دوم) و هم پلوتارک (داستان ایزیس و ازیریس) و دیگر نویسندگان کلاسیک هوروس را آپولو و در پیوند با خورشید خوانده اند.

یافته های بدست آمده از ادفو نشان می دهد که دیرینگی ویرانه ها به روزگار خاندان پنجم رسیده و مصریان در روزگار پادشاهی نوین این جایگاه را به یاد هوروس خدای آسمان «بهوت» (Behutet) نیز می گفتند که این واژه مصری به معنی «رنگارنگ» است و یادآوری رنگارنگی بالهای هوروس و نیز پرتوهای خورشید در آسمان بود.

در نزدیکی ادفو بود که پرستشگاههایی برای خدایان و ایزدبانوان در «دندرا» (Dendera)، «اسنا» (Esna)، «کومومبو» (Komombo) و «فیلایی» (Philaie) برپا شده بود. اما به راستی نامداری ادفو بیشتر از این جایگاهها و این نامداری برای برپایی پرستشگاه هوروس خدای آسمان و شاهین بود.

پرستشگاه هوروس به یاد پیروزی های او و همزمان با نامداری و پراکندگی اسطوره های نبرد با ست و در روزگار پادشاهی نوین ساخته شد. برخی نوشته های بدست آمده از آن نشان می دهد که پرستشگاه نه در یک زمان کوتاه که در روزگاری دراز هنگام فرمانروایی «رامسس یکم» (Ramesses I) (1346-1322 پ.م)، «ستی یکم» (Seti I) (1321-1300 پ.م) و «رامسس دوم» (Ramesses II) (1300-1233 پ.م) ساخته شده است. این دیرینگی در ساخت پرستشگاه نشان می دهد که هوروس چگونه نامدار بود و فرعونها که خود را هوروس می نامیدند چقدر برایش ارزش می نهادند که هریک چون شاهان هخامنشی که به تخت جمشید افزودند، آنها نیز به پرستشگاه هوروس افزودند.

در آن روزگاران سوی پرستشگاه و از دروازه بزرگ آن تا درون آن در راستای گردش در آسمان و از شرق به غرب بود. در شرق این پرستشگاه دروازه بزرگی به یاد هوروس برپا شده بود که اکنون تنها نشانه هایی از آن برج مانده است و شیوه هنری ساخت آن همان شیوه نامدار هنر دروازه ها و پنجره های مصری بود که در جایگاههای دیگر مانند کارناک، فیلابی، دندرا و ... بکار رفت و پسان تر سر در کاخها و دروازه های بزرگ هخامنشیان از آن الگوبرداری گردید.

پرستشگاه کهن ادفو بیش از هزار سال زیست و دوران پادشاهی شکوهمند نوین مصریان، دوران چیرگی آشوریان، پارسها و یونانیان را دید. این پرستشگاه تا روزگار چیرگی یونانیان بر مصر برپا بود و در روزگار بطلمیوس سوم بر آن شدند تا به یاد همان هوروس پرستشگاهی بزرگتر و باشکوهتر را بر جای این ساختمان فرسوده و کهن برپا سازند.

ساخت پرستشگاه نوین هوروس در سال 237 پ.م و درست بروی همان پرستشگاه کهن آغاز شد. سرانجام پس از سالهای دراز در روزگار پادشاهی بطلمیوس دوازدهم و سال 57 پ.م به پایان رسید. باز هم دیرنگامی تا پایان ساخت پرستشگاه نشان از بزرگی و نامداری هوروس در میان مصریان داشت.

اینبار دروازه ای بزرگ و بلند را که هنوز پابرجاست چون دروازه پرستشگاه کرناک، به همان الگوی کهن مصری در جنوب پرستشگاه هوروس برپا ساختند. دروازه ای که ما ایرانیان با دیدن آن ناخودآگاه به یاد هنر ساخت دروازه بزرگ «مردمان» که در روزگار پادشاهی خشایارشا در پارسه برپا شد و نیز دروازه های کاخ «تچر» و ... می افتیم. درست در بخش بالای دروازه، نگاره ای بزرگ از دایره بالدار به همراه مارهای ابارت دیده می شود که نمایش آن در بالای دروازه به گونه ای شکوهمند چیرگی و توانمندی دایره بالدار هوروس را نشان می دهد.



دروازه بزرگ پرستشگاه ادفو که نگاره دایره بالدار بر بالای آن نمایان است

پرستشگاه هوروس دومین پرستشگاه بزرگ مصریان پس از پرستشگاه شهر «کارناک» (Karnak) بود. نوشته های هیروگلیف و نگاره هایی که بر دیوارهای آن دیده می شود، آگاهیهای بسیار گرانبهایی درباره زبان مصری، اسطوره ها، باورهای مصری، آیین ها و زندگی خدایان مصر بدست می دهد. بویژه نگاره هایی که بر دیوارها دیده می شوند آگاهیهای بسیار گرانبهایی از نمادهای مصری را نمایش می دهند.

با آنکه پرستشگاه در روزگار فرمانروایان یونانی بازسازی شده و نوشته ها و نگاره های نوین در این روزگار بر دیوارها نگاشته شد، اما سراسر، اندیشه و باور هزاران ساله مصریان بویژه درباره پایه های اسطوره ای فرمانروایی فرعونها در آن دیده می شود. باوری که از روزگار کهن و پیش از خاندان پنجم مصر بوده و سرانجام با نوشته شدن بر دیوارهای پرستشگاه ادفو تا به امروز به یادگار مانده است. از آنجا که این پرستشگاه ویژه هوروس سرور آسمان

مصری بود، بر دیوارهای آن یکی از نامدارترین اسطوره های دلاوریهای او یعنی اسطوره «دایره بالدار» به دبیره هیروگلیف نوشته شده و نگاره هایی نیز بر دیوارها و ستونها کنده کاری گردید.

نوشته هیروگلیف اسطوره دایره بالدار و نیز نگاره ها در پرستشگاه ادفو نخستین بار بدست پروفیسور «نویل» (Naville) در نسخه ای بنام Mythe d'Horul, fol, plates 12-19 در سال 1870م در شهر ژنو نگاشته و پراکنده گردید. پسان تر نیز برگردان آلمانی این اسطوره بدست «بروگخ» (Brugsch) در نشریه A handlungen der Gö Hinger Akademie, Band XIV 173-236 به چاپ رسید. نیز برگردانهای دیگر نیز بدست «ویدرمان» (Wiedemann) در Die Religion P38ff نوشته شد.

با آنکه این اسطوره به گونه ای به یک باور دینی مصری پرداخته و در پیوند با آیین مصریان درباره نبرد هوروس با ست است، اما می توان دریافت که داستان دایره بالدار همسان شده این باورها با پادشاهی فرعونها و برای نمایش شکوه و نیروی توانمندی و چیرگی آنهاست.

اسطوره دایره بالدار سیمای زمینی شده همان اسطوره نامدار گردش شبانه قایق خورشید در جهان زیرین است که در جستار چهارم «ریشه های پیدایش نگاره دایره بالدار» به آن پرداختیم. آشکار است که این داستان با پیدایش پادشاهی نوین که پس از راندن هیکسوسهای آسیایی بسیار پراکنده و نامور گشت. «را» خدای خورشید که در این اسطوره نه یک خدای مصری، که سیمای یک پادشاه پیر و فروتوت که فرمانروای مصر است، دارد. او فرزندی بنام هوروس دارد که این فرزند با دلاوریهای خود و نیرویی شگفت انگیز دشمنان خورشید را از سرزمین مصر می راند. در این داستان «توت» (Toth) سرور ماه را نیز با همان ویژگی اسطوره های کهن و با اندرزگویی به خورشید و داوری در دادگاهها می یابیم. در اینجا بزرگترین دشمن هوروس که او به نبرد با آن برمی خیزد، همان «ست» (Seth) است که در اسطوره نامدار ازیریس و ایزیس، ازیریس را کشت و به خوشبختی و شادی مصریان پایان داد و تاریکی را بر مصر چیره ساخت (جستار پنجم ریشه های پیدایش نگاره دایره بالدار).

در این اسطوره دشمنان «را» ویژگی همان دشمنان قایق خورشید در اسطوره کهن تر را داشته و آشکارا «ست» بجای مار «آپ» نماد تاریکی و آشفتنگی، در این داستان بازیگری می کند. نیز دیوهای «سبااو» و ... را که در گردش شبانه قایق خورشید می خواهند به آن آسیب بزنند، در این داستان می یابیم.

شگفت انگیز است که در اسطوره گردش قایق خورشید در جهان زیرین، ست دلاور و پهلوان بزرگ این قایق بود که در جلوی قایق نشسته و با دلاوری هر چه بسیار دیوها و دشمنان را از سر راه قایق خورشید برمی داشت. اما پس از جایگزینی ست بجای مار آپ و پس از اینکه او دشمن خورشید و روشنایی و نیکی خوانده شد، اینبار در اسطوره دایره بالدار، خود هوروس بجای همان «ست» در داستان گردش قایق خورشید نشسته نقش همان ست را در اسطوره کهن تر بازی کرده و دشمنان قایق «را»، سوسمارها و اسبهای آبی را از سر راه این قایق در رود نیل برمی دارد.

پس اسطوره دایره بالدار گونه ای بازنویسی شده همان اسطوره گردش شبانه قایق خورشید در جهان زیرین و نبرد با تاریکی ها، آشفتنگی و بدی و نگارش آن برای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی فرعونها است. این نشان می دهد که داستان دایره بالدار دارای ریشه ای خورشیدی و نگاره دایره بالدار یکی از نمادهای این گوی آسمان است.

قایق «را» که در اسطوره کهن در آسمان و در شب در جهان زیرین از آبراهی اسطوره ای می گردد، اینبار در این اسطوره در رود نیل به گردش پرداخته است. جهان زیرین اسطوره کهن «دوات» (Duat) که جهان تاریکی و جایگاه نبرد روشنایی و تاریکی است، در داستان نوین همان سرزمین مصر است که جایگاه نبرد با بیگانگان و دشمنان یورشگر به سرزمین مصر است.

در داستان دایره بالدار پایگاه دشمنان «را» بیشتر در دو سوی مصر است و دشمنان از آنجا آماده یورش به سرزمین مصر هستند. نخست دشمنانی که در سرزمین «نوبیا» (نزدیک اتیوپی) گرد آمده و قایق خورشید برای نابودی آنها به راه می افتد. به احتمال بسیار این رویداد ریشه در نبردهای میان مصریان و مردمان نوبیا در آغاز

پادشاهی نوین دارد که سرانجام آن برجستگی «آمون» (Amon) خدای شهر تب در مصر بالا و گزینش پایتختی این شهر برای فرعونها بود. نیز ریشه دیگر این برجستگی سرزمین نوبیا می توانست همدستی فرمانروای آنجا با ست در کشتن ازیریس (در اسطوره ازیریس و ایزیس) باشد.

دشمنان دوم از مصر پایین و در دلتای نیل ریشه می گیرند. در داستان دایره بالدار، ست که دشمن شماره یک هوروس بود جایگاهش در دلتای نیل است. درست همان سرزمینی که هیکسوسها بر آن فرمان می رانند. پس قایق خورشید در گام دوم برای نابودی دشمنان در دلتای نیل و نیز کرانه های دریای مدیترانه به راه افتاده و دایره بالدار نیز همراه آن است. ست و پیروانش که در این داستان چون مار، سوسمار و اسب آبی (همان جانورانی که نماد بدی بوده و در جهان زیرین در سر راه قایق خورشید بودند) دیده می شوند، نماد فرمانروایی تاریکی بر مصر و چیرگی بیگانگان بودند.

همچنین داستان دایره بالدار گونه همسان شده و سیمای زمینی یافته اسطوره کین خواهی هوروس از ست است. ماجرای این داستان در سرزمین مصر و نام شهرهای بسیاری در آن سرزمین دیده می شود. پس داستان چهره برآمدن یک پادشاهی مصری را با آمیختگی باورهای خورشیدی و در چارچوب سرزمین مصر دیده می شود. نبردهای دایره بالدار و همراهانش در شهرهای گوناگون مصر روی داده و ابزارهای جنگی که آنها بکار می برند، همان ابزارهای جنگی بکار گرفته شده در سپاه مصریان کهن بود. پس به خوبی سیمای مشروعیت یافته یک پادشاهی مصری در پیوند با باور خورشید، در این داستان دیده می شود.

چنین دگرگونی در سیمای یک اسطوره نامدار و همسانی آن با یک پادشاهی و سپاه در فرمان و نیز شرایط جغرافیایی یک سرزمین را آشکارا می توان در اسطوره های مردمان دیگر بویژه ایرانیان باستان دید. در اسطوره های ایرانی اژی دهاک ماری بود بسیار بزرگ، دارای سه سر، سه پوزه و شش چشم که خواست زمین را از مردمان تهی کند. او نمادی از زشت ترین و بزرگترین دروغ آفریده شده بدست اهریمن بود و برخاست تا جهان راستی را نابود سازد. اما سرانجام این نماد تاریکی و زشتی بدست فریدون شکست خورد.

این اسطوره بسیار کهن ایرانی را که ریشه در روزگار هندوآریایی داشت، پسان تر در سیمای داستان ضحاک و فریدون می بینیم. اینبار ضحاک پادشاهی ستمگر و خونریز بود که مغز مردم را به مارهای خود می داد و هزارسال پادشاهی کرد. اما سرانجام فریدون با او به نبرد پرداخت، براو چیره گشت و خود به پادشاهی رسید. شگفت انگیز آنکه در اسطوره دایره بالدار آهنگران را نیز می بینیم که همراه با هوروس به نبرد با دشمنان آمده اند و در اسطوره های ایرانی نیز کاوه آهنگر در برابر ضحاک به پا خاست و همراه فریدون شد.

نگاه به اسطوره دایره بالدار و نیز قهرمانیها و دلاوریهای او که در دستاورد آن رهایی سرزمین مصر و برآمدن دوباره پادشاهی «را» است نشان می دهد که دایره بالدار نماد چیرگی مصریان بر بیگانگان، آزادی آن سرزمین و برپایی یک پادشاهی نیرومند و نیز آشکارا در پیوند با باورهای دینی آنها بوده است. پادشاهی که در روزگار رامسس دوم گستره آن تا شمال سرزمین سوریه نیز رسید. نیز این دایره بالدار از دیدگاه اسطوره ای و باورهای دینی مصریان نماد چیرگی نیروی خورشید و روشنایی بر «ست» نماد تاریکی و دیوهای بدی بود.

با نگاهی دیگر به این اسطوره و پیوند آن با خورشید و روشنایی و نیز پادشاهی فرعونها در مصر می توانیم دریابیم که چرا این دایره از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد به دیگر تمدنهای خاور نزدیک راه یافت. اندیشه های خورشید و پندارهای روشنایی و نیز پیوند آن با پرندگانی چون شاهین که نماد تیز پروازی و تیز بینی و سرعت بودند، در تمدنهای کهن گسترده و ریشه دار بود و زمینه پذیرش این دایره بالدار در تمدنهای دیگر که آنها نیز در پی برتری و گسترش پادشاهی خود بودند، فراهم بود.

گسترش پادشاهی نوین مصر به آسیای غربی و سوریه در سده های پایانی هزاره دوم و پیوند این پادشاهی با دیگر تمدنهای آسیایی راه را برای پذیرش این نگاره از سوی این تمدنها هموار ساخت. در اینجا به اسطوره نوشته شده بر دیوارهای پرستشگاه ادفو دربار دایره بالدار پرداخته آنرا دنبال می کنیم.

در آغاز اسطوره دایره بالدار «را-هراختی» (Ra-Herakhty) (را که هوروس دو افق اوست) را می بینیم که سیصد و شصت و سه سال از پادشاهی گذشته و پادشاهی پیر بود. را-هراختی خورشید نیمروز مصریان بود. پس در این داستان، اسطوره ها و باورهای خورشید در اینجا آشکار است. او با سپاهیان در بیابان «نوبیا» (Nubia) در جنوب مصر (در اتیوپی کنونی) بود و دشمنانش به دسیسه چینی برای نابودی او آغاز نموده بودند.

«در سیصد و شصت و سومین سال پادشاهی را-هراختی که زندگیش جاودان است و برای همیشه مهست (اعلی حضرت)، او در «تا-کنس» (Ta-kens) (همان نوبیا) بود و سربازانش همراهش بودند. دشمنانش تا آن تاریخ در برابر او و سربازانش و همچنین سرزمینی که «اواوات» (Uauatet) (نوبیای پایین) نام داشت، دسیسه نچیده بودند.

و «را» برای سفر با یک قایق به راه افتاد و پیروانش همراه او آمدند و او به «وتس هرو» (Uthes-Heru) [همان شهر ادفو] که در غرب این سرزمین بود و نیز به شرق آبراه «پخنو» (Pekhennu) که ... خوانده می شود، آمد و «هروبهوت» (Heru-Behutet) به قایق «را» درآمد و او به پدرش «را-هراختی» گفت: من دشمنان را می بینم که برای نابودی بزرگان و نجیب زادگان ما به دسیسه چینی پرداخته اند. بگذار که مارهای آتشینت پیروزی و چیرگی را ... بدست آورند.»

آشکار است هوروس که یک شاهین تیز پرواز بود، با پرواز در بلندای آسمان و با تیز چشمی خود توانسته بود دریابد که دشمنان به دسیسه چینی در برابر پدرش دست زده اند. دشمنان نیز همان دشمنان «را» خدای خورشید در سرزمین نوبیا بودند. هروبهوت همان «هوروس» خدای شاهین و فرزند «را» است.

پس از اینکه هوروس پدرش «را» را از این نیرنگ آگاه ساخت، «را» به او فرمان داد که بی درنگ به راه افتاده و دشمنان را نابود سازد. آنگاه هوروس که سیمای یک شاهین را داشت به سوی خورشید بامدادی و برفراز افق پرواز کرد، با آن درآمیخت و به سیمای یک «دایره بالدار» بزرگ درآمد.

«... سپس هروبهوت بسوی افق شد و به سیمای یک «دایره بالدار» بزرگ درآمد پرواز کرد و بر همین پایه است که به او سرور بزرگ و سرور آسمان گفتند. و هنگامیکه او دشمنان را از فراز بلندای آسمان دید بر آن شد که به سیمای یک دایره بالدار بزرگ دشمنان را پیگرد نموده و او با نیروی شگفت انگیز خود به کسانی که روبرویش بودند یورش برد...»

این نیروی شگفت انگیز همان پرتوهای کورکننده «چشم خورشید» بود که پیشتر در جستارهای پیشین از آن سخن گفتیم. پس خورشید بالدار با روشنایی بیکران خود چنان بر دشمنان تاخت که چشمان آنها را کور و گوشه‌ایشان را کرد نمود و آنها به اشتباه با همدیگر جنگیدند.

«چنانچه دیگر با چشمانشان ببینند یا با گوشه‌ایشان بشنوند، هر کدام از آنها کسانی را که در پیرامونش بودند و نیز پیروانش راه کشت. چنانچه در یک زمان از آنها زنده نماند. سپس هروبهوت که با رنگهای بسیار می درخشید، به سیمای همان دایره بالدار بزرگ به سوی قایق «را-هرماخیس» (Ra-Harmachis) [را-هوروس با چشم] بازگشت...»

رنگهای بسیار دایره بالدار همان پرتوهای رنگارنگ خورشید در آسمان بود که به زیبایی و با رنگارنگی، نمایان است. مصریان در نگاره های خود دایره بالدار را به سه رنگ سرخ، زرد و آبی نمایش داده که آشکارا رنگهای بنیادین آسمانی و سرچشمه آنها درخشش خورشید در آسمان بود. خورشید در گردو غبار بامدادی در هاله ای از رنگ آبی دیده شده هنگام نیمروز و در فراز درخشندگی به رنگ زرد و هنگام غروب به رنگ سرخ نمایان است. از سویی رنگ آبی آسمان نیز ریشه ای خورشیدی داشت و بسیاری از مردمان کهن این را به خوبی دریافته بودند.

در این بخش از اسطوره‌ها است که پای «توت» (Toth) خدای ماه که همراه «را» در قایق بود، به میان می آید و داوری و اندرزگویی او را همچون دیگر اسطوره های کهن مصری می بینیم:

«و توت به «را» گفت: ای سرور خدایان، بهوت (Behutet) مانند یک دایره بالداز بزرگ باز گشته است و در درخشندگی بسیار است... بر همین پایه او [دایره بالداز] تا به امروز «هروبهوت» (Heru-Behutet) خوانده شده است...»

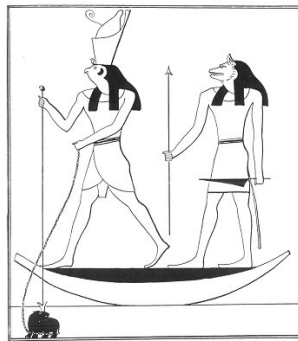
هروبهوت در زبان مصری به معنی «هوروس با بالهای رنگارنگ» است. توت سپس به «را» گفت که شهر ادفو از این پس بایسته است که به یاد دایره بالداز، شهر «هروبهوت» خوانده شده و بر همین پایه، این شهر در روزگار پادشاهی نوین به این نام خوانده می شد.

«را» هوروس را در آغوش گرفت و به او آفرین گفت که قطره های خون دشمنان را به آب ریخت و بر همین پایه، آبراهی را که در شهر ادفو بود، «آب چکیده های خون» خواندند. آنگاه هوروس از را خواست که به پیش آید و دشمنان کشته یا دستگیر شده را بنگرد. را به فراخوان هوروس پاسخ داد و همراه ایزدبانو «استرت» (Asthertet) برای بازدید آمد و دشمنان را دید که یا کشته شده یا دستگیر و در غل و زنجیر هستند.

را به دایره بالداز گفت که اینجا یک زندگی دلپذیر است و از آن پس بالای شهر هروبهوت، «زندگی دلپذیر» نامیده شد. پس از چند گفتگو «را» با شادمانی، فرمان پیشروی قایق را در رود نیل داد. چون دشمنان از پیشروی آگاه شدند، به سوی نیل یورش آورده به سیمای سوسمار و اسبهای آبی درآمده خود را به آب انداخته دندانهای چنگالهایشان را باز کرده و آماده شدند تا قایق خورشید را خرد کنند.

اما هوروس و همراهان در قایق خورشید خود را به سیمای آهنگران درآورده با نیزه های آهنی و یک زنجیر با سوسمارها و اسبهای آبی جنگیدند. این بخش از داستان یادآور همان اسطوره گذر قایق خورشید از جهان زیرین و نبرد او با مارها و سوسمارها بود. در این نبرد نزدیک به ششصد و چهل تن از دشمنان بی درنگ کشته شدند. سرانجام توت اندر زگوی خورشید پس از اینکه دشمنان کشته شده را دید، گفت که کردارهای هوروس باید جاودانی شده و برای شادمانی دل خدایان در کتاب «کستار اسبهای آبی» نوشته شود. را نیز فرمان داد که پیکره آهنین هوروس در شهر ادفو برپا شده و برای همیشه به یادگار بماند. سپس:

«هروبهوت [دوباره] خود را به سیمای دایره بالداز درآورد و در جلوی قایق را ایستاد. او دو ایزد بانو به نامهای «نخت» (Nekhbet) و «وجت» (wadjet) را که مانند دو مار شده بودند در کنار خود نشان داد تا شاید بودند آنها دل دشمنان را که مانند سوسمار و اسب آبی در هر جایی در سرزمین جنوب [مصر بالا] و سرزمین شمال [مصر پایین] بودند، بلرزانند...»

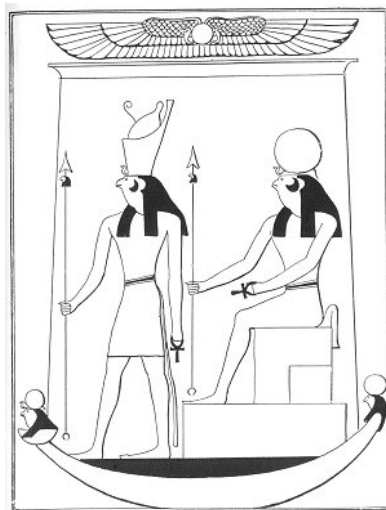


هوروس نیزه خود را به یک اسب آبی زده و با زنجیر او را بسته و یک آهنگر در کنارش ایستاده است

در اینجا مارهای ایارت که نماد یکپارچگی مصر بودند و پیشتر درباره آنها (جستار چهارم ریشه های پیدایش نگاره دایره بالداز) سخن گفتیم به دایره بالداز پیچیدند، چنانچه آنها بر تاج فرعون و نیز برفراز او دیده شدند. دایره بالداز بود که مصر بالا و پایین را یگانه ساخته بسوی جانشینی «را» و فرمانروایی بر مصر و نیز پیروزی بر نمادهای بدی پیش می برد و بایسته بود که پادشاهان مصر به آن نگاهی ویژه داشته باشند. پس از روزگار خاندان پنجم

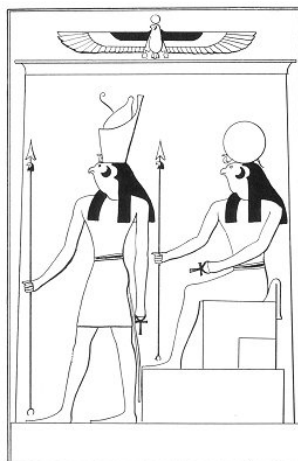
چنین بود که مصریان دایره های بالدار را چنان نمایش می دادند که دو مار در سوی راست و چپ دایره میانی دیده می شود.

دشمنان پس از اینکه دایره بالدار را دیدند، این بار بسوی جنوب گریختند، چنانچه سخت در ترس و هراس بودند. دایره بالدار در قایق خورشید بسوی جنوب و به دنبال آنها روانه شد و آنها را تا شهر «تب» (Thebes) پیگرد نمود. «را» فرمان یورش به دشمنان را داد. توت به «را» گفت که این جایگاه از این پس بایسته است بنام «تخت مت» (Tchetmet) خوانده شود. در آنجا دایره بالدار از قایق خورشید به آب شیرجه زده و دشمنان با این شیرجه ترسیده از آب برخاستند و با دلی لرزان بسوی شمال گریختند.



هوروس و را و دایره بالدار

قایق خورشیدی آنها را رهگیری و پیگرد نمود تا به سرزمین «تن تیرا» (Tentyra) رسیدند. در اینجا بود که به فرمان «را» دایره بالدار دست به کار شده و کشتاری بزرگ از دشمنان به راه افتاده و دشمنان با نیزه آهنین و نیز زنجیر به خاک و خون کشیده شدند. سپس مانده دشمنان بسوی شمال (مصر پایین) گریخته بسوی مردابهای دلتای نیل و بخشهای با ژرفای کم دریای مدیترانه آمدند.



هوروس و را در یک پرستشگاه

دایره بالدار پشت سر آنها و در قایق آنها را رهگیری و دنبال نموده چهار روز و چهار شب به جستجوی آنها پرداخت تا سرانجام آنها را در شهر «هبن» (Heben) یافت.

«را به هوروس گفت: ای دایره بالدار تو که سروری بزرگ و سرور آسمان هستی، آنها را دستگیر کن... و او نیزه خود را بسوی آنها پرتاب کرد، آنها را در یک چشم به هم زدن کشت و یکصد و چهل و دو تن از دشمنان را به قایق «را» و در بخش جلوی آن انداخت و در میان دشمنان یک اسب آبی نر بود...»

در اسطوره های بسیاری از مردمان کهن پرتاب تیر و نیزه با پخش شدن پرتوهای خورشید در آسمان در پیوند بوده است. مردمان کهن پرتوهای خورشید را که از آن می درخشید، چون تیرهای پرتاب شده از دایره خورشید می دانستند. پس کورکنندگی و گرمای پرتو خورشید را با پرتاب تیر و آسیب به دشمنان همسان می دانستند. از میان باورهای کهن می توان در اسطوره های ایرانیان باستان پندار «تیر» را با باور خورشید دریافت و اندیشید که چرا چهارمین ماه سال خورشیدی و در آغاز تابستان ماه تیر نام گرفته است.

هوروس با خنجر آنها را تکه تکه کرده به همراهان قایق خورشید بخشید. لاشه آنها به خدایان و ایزدبانوان در قایق بخشیده شد. او به نیزه ای به دهان آن اسب آبی زده برای نشان دادن پیروزی بر پشت او پرید و ایستاد.

«پس توت به پاس این دلآوری هوروس گفت: شایسته است هوروس، دایره بالدار از این پس سرور بزرگ و خوار کننده دشمنان در شهر هبن خوانده شده و از این پس باید خوانده شود: او که بر پشت سوار شده و پیام آور است...»

بار دیگر دشمنان در دریاچه شمالی گردآمده و بسوی مردابهای دلتای نیل و دریای مدیترانه پیش رفتند. اما ترس هوروس و دایره بالدار دلهای آنها را شکست و آنها بسوی دریاچه «مرت-آمنت» (Mertet-Ament) گریختند در آنجا آنها به پیروان و فرمانبرداران «ست» (Seth) خدای تاریکی پیوسته و با آنها هم پیمان شدند.

هوروس دنبال آنها به راه افتاده آنها را رهگیری نموده تا سرانجام به شهر «پر-رهو» (Per-Rehu) یعنی «دو مبارز» رسید. او از «را» درخواست کرد که بسوی دریاچه به پیش رود. را درخواست هوروس را پذیرفت و درنبردی که در دریاچه روی داد، 380 تن از دشمنان در جلوی قایق کشته شده و لاشه آنها به همراهان «را» داده شد. از این پس اسطوره به سوی «هوروس» و «ست» پیش رفته و پاس ست به ماجرا باز می شود.

ست برخاسته و با آهنگی بلند دشنام دادن به هوروس را از سر گرفته و ناسزایی و بدرفتاری نمود. برپایی همین ناسزایی گویی ست، او را «نهایا-هرا» (Nehaha-Hra) یا «چهره زنده» نامیدند. پس از آن دایره بالدار و ست در نبردی درازمدت درهم درآویختند و دایره بالدار نیزه ای آهنین به سوی ست پرتاب کرده او را بر زمین انداخته سپس با گرز به دهانش کوبید.

«سپس هروبهوت آمده دشمن را که نیزه در گردنش و در دست و بازوانش زنجیر بود، با خود آورد. او به همراه این دشمن نزد پدرش «را» رفت و را گفت: ای هوروس! ای کسی که دایره بالدار هستی! دو کار بزرگ کردار دلآوری تو بود که تو انجام دادی و تو این سرزمین را از این دشمن پاک کردی...»

به پاس این دلآوری نامهایی ویژه به کاخ هوروس داده شده و سرانجام برآن شدند که «ست» به «هوروس پسر ایزیس» سپرده شده تا آنها هرکاری که می خواهند با او انجام دهند. این بخش از اسطوره دارای یک دوگانگی است. چرا که پیشتر هوروس یا دایره بالدار فرزند «را» خدای خورشید بود نه فرزند ایزیس (که همسر ایزیس بود) این دوگانگی نشان از گونه ای آمیختگی اسطوره های گوناگون درباره نبرد هوروس و ست، داستان ایزیس و ایزیس و آمیزش آنها با داستان قایق خورشیدی است. جلوتر می بینیم که آشکارا و همزمان دو هوروس دیده می شوند. هوروس پسر را و هوروس فرزند ایزیس که هرکدام در درگیری با ست دارای نقشی هستند.

«او [ایزیس] و پسرش هوروس او [ست] را آن هنگام که نیزه در بغلش بود، هنگام توفان سوار کردند... سپس هوروس فرزند ایزیس سر او [ست] و بارانش را برید و گروهی از خدایان و نیز او، آنها را از پاها در کشور بر زمین کشاندند، چنانچه نیزه هنوز در سر و گردن آنها بود و به «را» به توت گفت: بگذار پسر ایزیس، آفریننده بدی را در سراسر سرزمین در فرمانش بر زمین کشد... و ایزیس بانوی جادوگر نزد «را» چنین سخن گفت: بگذارید دایره بالدار والا [هوروس پسر را]، طلسم پسر هوروس شود که سر دشمن و دیوها را بریده است...»

بدین سان هروبوتت [هوروس دایره بالدار] و هوروس فرزند ایزیس آن دشمن بدکار و نیز دیوها را کشتار کردند...»

هروبوتت این بار خود را به سیمای مردی نیرومند که چهره اش مانند سر یک شاهین بود و بر سرش تاج سفید و تاج سرخ (نماد یگانگی مصر بالا و مصر پایین) دیده می شد و زنجیری در دست داشت درآمد. هوروس پسر ایزیس نیز همچون هروبوتت اما با هیكلی کوچکتر شد. آنها را همه دشمنان را در غرب «پررهو» و در لبه رودخانه کشتند.

سپس ست نماد بدی و تاریکی با جادوگری زنده شده خود را مانند ماری بسیار بزرگ و هیس هیس کنان در آورد و به درون زمین خزیده و پنهان شد. «را» آگاه شد و به فرمان او هوروس پسر ایزیس مانند نگهبانی دارای سر شاهین برفراز جایگاه پنهان شدن ست رفت تا جلوی بیرون آمدن این مار از زمین را بگیرد. از سویی قایق خورشیدی که مصریان باور داشتند جلوی آن از چوب درخت خرما و پشت آن از چوب افاقیا ساخته شده است، به شهر «هت-آها» (het-Aha) رسید. در اینجا هروبوتت سوار قایق شد و «را» دید که ست از سرزمین گریخته و مارهای «اسمای» (Smai) و «سباو» (Sebau) گرد او آمده اند. این دوماز همان مارهایی بودند که در داستان گردش قایق «میلیونها سال» در جهان زیرین، همراه با مار «آپ» (Apep) به این دو قایق یورش می آوردند.

قایق «را» با راهنمایی دایره بالدار خورشید به سوی دریچه «مه» (Meh) آورده شده، هروبوتت جنگ افزار نیزه و زنجیرها را برای نبرد برداشت.

«و هروبوتت نگاه کرد تنها یکی از دیوهای سباو او را در آنجا دید. او تنها خودش بود و او [هروبوتت] نیزه ای آهنین را پرتاب کرد و بی درنگ او را دستگیر و نزد او آورده کشت...»

به پیشنهاد توت، جایگاه این درگیری «است-اب-هرو» (Ast-Ab-Heru) یا جایگاه «خواستهای هوروس» نامیده شد. هروبوتت شش روز و شش شب در جستجوی دیگر دیوها رفت.

داستان به آیین ها و مراسم دینی در تابستان و پاییز و نیز آیین های زمستانی ادامه می یابد. در این زمان دراز، گویا هوروس دست از نبرد با دشمنان برداشته و به انجام آیین های دینی پرداخته است. او دیرنگامی در شهر «آن-روت-ف» (An-Rut-F) خویشتن را وقف پاسداری از خدای آن شهر و بازداشتن دشمنان و پیشگیری از یورش دیوهای «اسمای» نموده و به راستی «ایزیس» بود که پاسدارش بود.

پس از انجام این آیین ها، هروبوتت خود را به سیمای مردی نیرومند با چهره یک شاهین با تاج سفید و سرخ (تاج یگانگی مصر بالا و مصر پایین) و با دو پر و چنانکه مارهای ایارت بر سرش دیده می شد و نیزه آهنین را در دستش گرفت بود، در آورد. بر همین پایه او را «جنگجوی بزرگ» نامیدند.

«و توت به «را» گفت: او شایسته است Neb-Aahau (جنگجوی بزرگ) خوانده شود و بر همین پایه بدست کاهنان این خدا از آن رو تاکنون چنین خوانده می شود...»

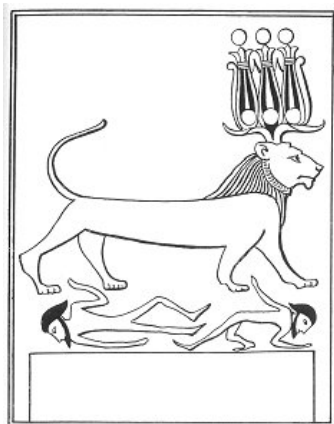
ایزیس با جادوگری به کمک هوروس درآمد تا «با» (Ba) دیو را از دسترسی به جایگاه مقدس دور نگاه دارد. داستان در اینجا به نام بردن از شهرها و جایگاهها و ستایش هوروس پرداخته و در ادامه هوروس و آهنگران همراهش ناچار می شوند دشمنان را پیگیری کرده و در نبردی 106 تن از آنها را از پای می آورند. از آنجا که این آهنگران با دلاوری در کنار هوروس بوده و او را تنها نگذاشته اند، به پاس این کردارها، آنها اجازه یافتند که هر کدام در سرزمینی ساکن شده فرمانروای آنها شوند. سپس

«را» به هروبوتت گفت: این دشمنان به سوی بالای رودخانه روانه شده اند. بسوی سرزمین «ستت» Setet به پایان «خانه ستونی» (Hat) و آنها بسوی بالای رودخانه شرق بسوی کشور «چلت» (Tchalt) در دلتای شرقی که آنها در جایگاههای مرداب آمده اند.

هروبوتت گفت: هرآنچه که تو فرمان دهی همان انجام خواهد شد. ای «را» سرور خدایان تو، ای تو که سرور فرمانها هستی...»

پس قایق خورشید به سوی شرق شتافت و در آنجا دشمنان را دیدند که در آنجا برخی از آنها در دریا و رودخانه افتاده برخی دیگر با سراسیمگی بسوی کوهستان گریزان هستند. اینبار هروبهوت خود را به سیمای یک شیر با چهره یک مرد درآورد. چنانچه تاج سه گانه مصری بر سرش بود و پنجه هایش مانند چاقویی چخماقی شده بود.

در اسطوره های مردمان کهن شیر یکی از نمادهای خورشید بود. همچنانکه شاهین تیز پرواز سرور آسمان بود، شیر سرور و فرمانروای زمین. هوروس با این سیمای شیر به گرداگرد دشمنان رفت و صدوچهل و دو تن از آنها را تکه تکه ساخته و زبانهای آنها را برید. خود آنها بر زمین جاری شد. با رای توت جایگاه این نبرد «خنت-آبت» (Khent-Abt) خوانده شده آنرا «جایگاه دوردست در آوردن زبانها» نامیدند.



هوروس شیر با تاج سه گانه مصری چنانچه بر دشمنان چیره شده است

سپس آنها بسوی جنوب قایقرانی کردند تا دشمنان مصر که مانند سوسمار و اسب آبی بوده را نابود کنند. در میان راه توت با جادوگری و خواندن آواز از برخاستن توفان جلوگیری کرد. آنها سراسر شب را قایقرانی کردند اما هیچیک از دشمنان را ندیدند. پس آنها به سرزمین «تا-ستی» (Ta-Sti) (نوبیای شمالی) رسیدند. مردم آنجا نیرنگ دشمنان را در سرزمین «یویوا» (Uaua) (نوبیای پایین) برای هوروس آشکار ساختند. آنگاه:

«...هروبهوت خود را به سیمای دایره بالدار دگرگون ساخت و خود در بالای کمان قایق «را» آمده نشست و ایزد بانوان «نخت» و «وجت» را واداشت که به سیمای دو مار در کنارش باشند تا آنها تن دیوهای «سباو» را به لرزه درآورند. دلاوری و نیرومندی دیوها از ترس او فروریخت. هیچگونه و هیچگاه پایداری نداشتند آنها بی درنگ مردند. سپس خدایانی که همراه در قایق هروبهوت بودند گفتند: بزرگ است، بزرگ است آنچه که او در میان آنها همراه با این ایزدان انجام داد و با ترساندن دشمنان از خود، پیروز شد...»

قایق خورشید با پیروزی به شهر «اوتش-هرو» (Uthesh-Heru) (هوروس بزرگ) یا همان «ادفو» بازگشت و توت گفت:

«...بودن روشنایی که از افق به پیش آمده دشمن را با هر سیمایی که درآمده باشد، خرد می کند و شایسته است که او [هوروس] از این پس خوانده شود: روشنایی که از افق به پیش آمده است.»

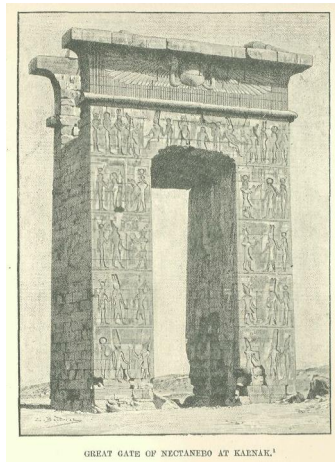
این همان روشنایی خورشید است که تاریکی را از میان برداشته و دشمنان و بدی ها را از میان برمی دارد. این روشنایی در سیمای هوروس و دایره بالدار نمایان شده و نمادی برای پیروزی بر تاریکی و بدی و نیز دشمنان مصریان و بیگانگان دانسته شد. آنگاه به پاس این شایستگی هوروس:

«...و را-هراختی به توت گفت: تو این دایره بالدار را وادار خواهی ساخت در هر جایی که من بنشینم تا تخت من باشد، او هم باشد و در همه تختهای خدایان در جنوب و در همه تختهای خدایان در سرزمین شمالی ... در کشور هوروس که او همه دیوها و بدان را از سرزمین هایشان خواهد راند.»

سپس توت نگاره دایره بالدار را برای اینکه در هر جایگاه مقدس و در هر پرستشگاه باشد، ساخت. آنجاییکه اکنون هستند که در آن همه خدایان و ایزد بانوان از این پس هستند. اکنون از میان دایره های بالداری که بر ساختمان پرستشگاههای همه خدایان و ایزدبانوان در سرزمین «لیلی» (Lily) (مصر پایین) و سرزمین «پاپیروس» (Papyrus) (مصر بالا) هستند، این جایگاه [ادفو] نیایشگاه هروبهوت شد.»

چنین بود که به فرمان «را» خدای خورشید، دایره بالدار بر سردر کاخها، زیر سقف و بر فراز کاخها و پرستشگاهها، بر تختها، بالای ستونهای سنگی و ... نمایان شده مصریان آنرا گرامی داشتند. سرانجام این اسطوره به آنجا می رسد که ستایش ها درباره هروبهوت (هوروس با بالهای رنگارنگ) گفته شده و اینکه ایزد بانو «نخت» (پشتیبان مصر بالا) «وجت» (پشتیبان مصر پایین) در دست راست و چپ او بنشینند و اینکه

«را او را به سیمای دایره بالدار در هر جایگاهی نشانند برای اینکه دشمنانی را که در هر جایگاه تاکنون هستند سرنگون کنند و او شایسته است از آن روز سرور دو نیمه شمالی و جنوبی خوانده شود.»



دایره بالدار هوروس بر فراز یک دروازه در پرستشگاه کارناک

داستانی که درباره اسطوره هروبهوت در پرستشگه ادفو به دبیره هیروگلیف نگاشته شد، بنیاد بررسی های ما درباره شناخت ریشه پیدایش و برپایی نگاره دایره بالدار مصریان بود. این داستان آشکار می سازد که نمایش نگاره دایره بالدار آشکارا با باورها و اسطوره های مصریان درباره پیروزی روشنایی بر تاریکی و پیروزی نیکی بر بدی همسانی است. نیز پیداست که دایره بالدار گونه ای نماد دگرگون شده پندارهای خورشید برای نمایش توانایی و نیرومندی پادشاهی فرعونها (بوژه در روزگار پادشاهی نوین) بود.

می توان پنداشت که چگونه با پیوند و افزایش دادوستد مصریان با مردمان کهن خاور نزدیک نمایش این دایره از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد در میان مردمان فینیقیه و سپس هتیت ها دیده شد. زیرا باوری که در ورای نمایش این نگاره پنهان بود، همان اندیشه هایی است که در میان همه مردمان کهن پراکنده و آن اندیشه های خورشید و نیز پیکار روشنایی با تاریکی بود. در جستاری دیگر به پیوند مصریان با مردمان دیگر خاور نزدیک خواهیم پرداخت تا ببینیم چگونه می توانیم روزه های راهیابی نگاره دایره بالدار را به میان دیگر مردمان بررسی کنیم.